

مؤلف: احمد علی کهزاد

جلد دوم (۱۳)

بِالاحْصَارِ كَابُلٍ وَپیش آمد های تاریخی

شاه شجاع

سلطنت اول

۱۴۱۹-۱۴۲۵ هـ ق

شاه شجاع برادر عینی زمان شاه بیگی از پسران نیمور شاه سدوزائی درانی است که حین تخت نشینی برادر کلاتش شاه زمان در سال ۱۲۰۷ هجری قمری در بالاحصار کابل هنوز خورد سال بود و با اینکه به سن بلوغ نرسیده بود نزدیک بود که وی را هم در قطار سائر برادران به محبس افکنند. با جریبان ۹ پاره سال سلطنت زمان شاه شهنزاده شجاع سال های جوانی را می بینم و حینیکه زمان شاه اسیر و محبوس شد وی سمت حکمرانی پشاور را داشت و به نحوی که دیدیم به مجرد اجتماع قباچه برادرش و اعلان سلطنت شاه محمود خوبش را در پشاور پادشاه خوانده و بغرض انتقام برادر و اشغال تاج و تخت کابل جد و جهد زیاد کرد تا اینکه در آغاز ۱۲۱۹ هجری قمری فاتحانه داخل بالاحصار شد. هم رقیب و حریف خود را بجای برادر عینی زمان شاه در محبس افکنند و هم صاحب تخت و تاج شد.

دوره اول سلطنت شاه شجاع هفت سال دوام کرد و بشرحیکه مختصر آنرا پایان میدهم در سال ۱۲۲۵ خاتمه پذیرفت.

قراریکه همه میدادند سلطنت سدوزائی بعد از دوره احمد شاه غازی به تدریج با اولاد و نواسه ها و گواسه ها بش رو به ضعف و نفاقت گذاشت. معذک تا پایان

سلطنت زمانشاه (۱۲۱۶) هنوز قدرت و قوت آن در داخل و خارج حس میشد و باروی کار آمدن شاه محمود انحطاط آغاز یافت و با شروع سلطنت اول شاه شجاع مواجه به دوره‌ئی هستیم که خانه جنگی‌ها نه تنها کما کما ادامه دارد بلکه به منتهائی شدت رسیده. جنگ میان شاهان، مخالفت میان وزیران، عناد میان شاهان و وزیران نه تنها در يك نقطه و در يك جبهه بلکه در عین حال در چندین جای دیده میشود و بار اول میان هیئت اعزای انگلیس (هیئت الفستین) و شاه افغانستان شاه شجاع در پشاور ملاقات و مذاکره بعمل می آید.

شاه شجاع در دوره اول سلطنت هفت ساله خود با ازدواج های سیاسی با صبیبه حیدر شاه والی بخارا و با دختر محمود خان بلوچ برادر کلان معظنی خان با همسایه شمالی وقت ارتباط دوستانه را برقرار کرد و بلوچ‌ها را در تمام بلوچستان و سند کما کان مطیع خویش و جزء قلمرو دوات افغانی درانی نگه داشت ولی در داخل کشور از طرف برادر و برادرزاده‌ها و برخی از رجال معتمد خود چه در هرات و چه در قندهار و چه در کشمیر دچار اضطراب زیاد شد، دو نقطه که بیشتر طرف اطمینان وی بود و با آزادی نسبتاً زیاد در بین آن حرکت می‌توانست کما بلخ و پشاور بود.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در ناحیه غربی از هرات قندهار شهزاده کامران پسر شاه محمود و خود شاه محمود، شهزاده قیصر، شهزاده یونس پسران شاه زمان برادرزادگان سده شاه شجاع مشغول فعالیت بودند و کسیکه این فعالیت را چون مردمدبری رهنمونی و هدایت میکرد وزیر فتح خان بود که بارها به شاه شجاع هم پیوسته و از و بکرات بریده و در راه عملی ساختن مرام خویش شهزادگان درانی را یکی به یکی امتحان میکرد و در تجسس مرد باعرضه و لایقی میگشت که تخت و تاج افغانستان را بری تفویض کند. وزیر فتح خان مرد مدبر و باتجرب به صفت بارزی که داشت (پادشاه سازی) بود و در میان هر چه و مرجی که با ختم سلطنت شاه زمان و بهم افتادن سدوزائی‌ها و بارک زائی‌ها تولید شده بود پیوسته سعی

داشت که کدام کسی را به تخت و تاج برساند چنانچه در اثر فعالیت های
همین شخص طوریکه دیدیم شاه محمود بار اول به تخت سلطنت رسید و چون
اهلیت و کفایت نداشت کارش از پادشاهی به حبس و فرار کشید و باز فتح خان
چه در وجود شاه شجاع و چه در شخص برادرزاد گمان او در تاجس پادشاه
دیگری افتاد و در تمام هفت سال سلطنت شاه شجاع این آزمایش های وزیر
بارک زائی ادامه داشت و عامل بزرگ نشویش خاطر شاه شجاع شماره میرفت.
بطرف مشرق بیشتر نقطه اضطراب شاه شجاع کشمیر بود که اول در آنجا
عبدالله خان و بعد شیرمحمد خان مختارالدوله سر مخالفت بلند کرده و تحریکات
شخص اخیرالذکر حتی کابل و شهزاده قیصر را هم علیه شجاع برانگیخت
و بار آخر هم عظامحمد خان دران دره زیبا علم مخالفت بلند کرد.

در همین گیرودار که جمعی از شهزادگان سدوزائی مثل: شاه محمود، حاجی
فیروزالدین، شهزاده کامران، شهزاده قیصر، شهزاده یونس و جمعی از رجال
متنفذ مثل: وزیر فتح خان بارک زائی، عبدالله خان الکوزائی، شیرمحمد خان
مختارالدوله، فیض الله خان فوفلزائی، میرعلم خان، مددخان و غیره روی
صحنه و علیه شاه و در میان خود زور آزمائی داشتند. ^{شورشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی} ^{پایگاه اطلاع رسانی} ^{پایگاه اطلاع رسانی} ^{پایگاه اطلاع رسانی}
در پشاور شاه سدوزائی (شاه شجاع) ملاقات نمود و معاهده میان شاه شجاع
و نماینده بریتانیا بتاريخ ۱۷ جون ۱۸۰۷ (مطابق ۲ جمادی الاول ۱۲۲۴)
علیه نقشه فرانسه و ایران قاجاری امضا شد. شاه در پشاور بود که خبر ورود
شاه محمود به کابل به گوشش رسید شاه درانی نمایندگان فرنگی را
مرخص کرده خود به شتاب عازم کابل شد. میان بیش قراولان شاه محمود
و شاه شجاع در حوالی نمله تصادم شدید رخ داد که منجر به شکست شاه شجاع شد
کابل در تصرف شاه محمود ماند و شجاع خویش را به قندهار رسانید ولی
در آنجا هم کاری ساخته نتوانست. خود را به ملتان کشید و میدان بار دوم
برای شاه محمود خالی ماند.

پادشاهی اول شاه شجاع

جلوس شاه شجاع

بر تخت در بالا حصار

کابل

در اواخر جون ۱۸۰۷ که مصادف است

به نیمه اول ماه جمادی الاول سال ۱۲۲۴

هجری قمری بعد از سه سال تلاش و طیش

انزجار مردم در نفس شهر کابل به

به شاه شجاع موقع داد که علی الر غم نقشه های شاه محمود و وزیر فتح خان

خود را به کابل برساند شاه شجاع در بدی از ر و زهای نیمه اول ماه

جمادی الاول سال ۱۲۲۴ وارد کابل شد و به نحو بکه خودش میگوید پس

روز دویم که آفتاب عالمتاب از افق شرق ساطع و لامع گردید بندگان

همایون ما بدرت و اقبال و حشمت و اجلال داخل دولتخانه بالا حصار

گشته در ساعت بعد بر تخت سلطنت و شهر یاری و بر او رنگ خلافت

و کامکاری رونق افزا کردیدیم . . . (۱) شاه شجاع به نحو بکه قبل

برین اشاره کردیم از روزیکه خیر گرفتاری برادرش زمان شاه را در پشاور

شنید خویش را پادشاه خوانده و در عرصه سه سال به صفت شاه و داوطلب

مسند بر او درنگ و بود گشت تا کابل لاخر طوری که میخواست و آرزو داشت

در دولتخانه بالا حصار کابل بر تخت سلطنت و شهر یاری رونق افزا کردید.

و قراریکه خودش میگوید روز دویم ورود به کابل داخل دولتخانه

بالاحصار گشته و طوری که نویسنده کتاب - عروج باریک زامی میگوید

در میان يك عالم نشاط بر تخت سلطنت جلوس نمود . . . (۲)

احضار ملا عاشق شیرازی قبل برین دیدیم که آخرین روز سلطنت

و پراندن وی به توپ زمان شاه در حالی گذشت که با سرعت

(۱) صفحه ۱۱ و اقامت شاه شجاع نسخه چاپی. از انتشارات انجمن تاریخ نمره (۲۹)

(۲) صفحه ۳۸ عروج باریک زامی تالیف ادوارد الالس بیس ترجمه هیدالاحسن

بژواک و محمد عثمان صدقی. از نشرات انجمن تاریخ نمره ۲۸

پیداشدن گوه نور از درز رونده سمت جلال آباد بود و پیش د ار

دیوار سپاه شاه محمود وی را به عجله تعقیب

میکرد و شبانگاه در حوالی جنگد لك در قلعه ملا عاشق شنواری بنا نهاده شد و در اثر غدر ملای مذکور بدست سردار اسد خان بارک زائی که از طرف شاه محمود برای دستگیر ساختن وی ارسال شده بود گرفتار و در نتیجه کورسا ختمه شد و به محبس بالا حصار افتاد.

اولین کار شاه شجاع بعد از تخت نشینی در بالا حصار امر احضار عاشق شنواری بود. دسته های سواران به سرعت برق بطرف جنگد لك به حرکت آمدند و بعد از اینکه خانه رده و قلعه شنواری مذکور را ویران کردند ملا عاشق را با اقوام و بستگان او بکابل در بالا حصار نمودند. شاه شجاع از فرط غیظ و غضب امر داد تا او را به اتمام اعمال قبیح و پیش آمد نا شایستی که در مقابل شاه زمان نشان داده بود به توب پیرانند قرار بیکه صاحب عروج بارک زائی به حواله شیرازی می نویسد و دهن ملای مذکور را به خمپاره بسته و اجزای بدنش را از هم متلاشی کردند. شاه زمان در شب رقت باری که در قلعه عاشق شنواری در نواحی جنگد لك بصورت اسیری بسر می برد قبل از اینکه دستگیر شود الماس معروف گوه نور را در دوز دیواری مخفی کرده بود چینی که سواران برادرش شاه شجاع برای دستگیر کردن ملا عاشق و خراب کردن قلعه او میرفتند محل اخفای الماس را با نشانی که زمان شاه داد پیدا کرده و الماس مذکور را یافته به بالا حصار آوردند و به شاه شجاع تقدیم کردند.

کوشش شاه شجاع در شاه شجاع با اینکه در قدم اول خورش

دل داری برادران بارک را با مخالفت های بسیار جدی شاه محمود

زائی برادر اندرش مواجه میدید و عقب وی

از برادر و پسر ناهبرده و در صف عقب تراز برادر زادگان سکه خورد

اندیشه داشت معذالك خوب دریافته بود که شهزادگان سدوزائی به ذات
 خود مصدري کاری شده نمیتوانند بشرطیکه دست برادران بارک زائی
 از کمک و همکاری آنها کوتاه شود چون تشخیص وی صحیح بود با استخوان
 شکنی ها و دشمنی های علنی میخواست حتی الامکان میانه خود را با
 برادران بارک زائی از قبیل سردار فتح خان، سردار اسد خان
 سردار دوست محمد خان اصلاح کند چنانچه در همان روزهای اولی که
 در دولتخانه بالا حصار بر تخت پادشاهی جلوس کرد به اخذ پاره
 تمیمی می نمود و سلسله نواب اسد خان را که تازه در محبس بالا حصار
 افتاده بود بیرون کشید و در اثر کوشش نواب مذکور بایکی از همشیره های
 سردار دوست محمد خان ازدواج کرد بفروری هیشتی که هر کسب از
 شهزاده حیدر پسر زمان شاه، سردار احمد خان نور زائی، و عظامحمد خان
 ولد مختار الدوله و سیدالخان باشد با پنجهزار سوار بطرف قندهار
 اعزام داشت که هم با حکمران مقابله کرده آن شهر را از تحت نفوذ
 پسر شاه محمود درهائی بخشند و هم حتی المتدرج وزیر فتح خان را از همکاری
 با شاه محمود و پسر او باز داشته بکابل بیاورند.

نقشه و حساب شاه شجاع خوب سمجیده شده بود که هر آن به تخلیه
 قندهار مجبور شده خود طرف قزاق قرار گیرد و وزیر فتح خان از او
 جدا شده و بعد از توقف مختصر در دهکده معروف بکابل آمد و شاه شجاع
 وظایف آبائی اش را بوی نفر بخش کرد.

تقرر مجدد عبدالله خان اولین مسافرت شاه شجاع بعد از اعلان
 به صوبه داری کشمیر، جدا پادشاهی در بالا حصار کابل حرکت
 شدن وزیر فتح خان از بقصد کشمیر بود زیرا از آن طرف و از جانب
 شاه شجاع و مواصلتش عبدالله خان حکمران آنجا سگرای
 به قندهاران جمله مشترک خاطر داشت.

شهزاده قیصر و فتح خان هنوز موکب شاه شجاع در بگرامی
 به کابل، شاه شجاع در ده حوالی کابل بود که وزیر فتح خان
 ده مزنگ کابل به بهانه اینکه آمادگی سفر را به درستی
 نکرده است، رخصت خواست تا بشهر مراجعت کند و شاه شجاع به جلدک
 نرسیده بود که موضوع بهانه سازی و زیر فتح خان فاش شد، شجاع
 مسافرت خود را بطرف پشاور ادامه داد وزیر فتح خان بهلا توقف راه
 قندهار پیش گرفت، شاه شجاع میخواست کشمیر و حکمران آرا مطیع
 خود سازد و فتح خان در نظر داشت قندهار و شهزاده قیصر را رام و بیرو
 افکار خود نماید، در نتیجه هر دو به نظریات خود موفق شدند عبدالله خان
 به مجرد وصول فرمان شاه شجاع حاضر به اطاعت و ارسال مالیه کشمیر شد
 و فتح خان عندالورود به قندهار شهزاده قیصر را وادار کرد تا بدون فوت
 وقت مشترکاً با کابل حمله کنند، در بهار سال ۱۲۲۵ هجری قمری طرفین
 از قندهار و پشاور بطرف کابل رو آوردند شاه شجاع به عجله به کابل
 آمده بدون اینکه به بالاحصار سری بزند ده مزنگ را معسکر خود ساخت
 و شهزاده قیصر و وزیر فتح خان از جانب قندهار به سرعت پیش آمده و خویش
 را در حوالی وردک رسانیدند، طرفین آمادگی برای محاربه داشتند که
 ناگاه فیض الله خان فرزندانی با دسته سوران خود از اطاعت شهزاده قیصر
 و وزیر فتح خان رو گردانیده به ده مزنگ بنزد شاه شجاع آمد و سلام کرد
 و بدین طریق بدون اینکه جنگ و خون ریزی پیش شود کامیابی نصیب
 شاه شجاع شد لذا از معسکر خود به بالاحصار شهر آمد و شهزاده قیصر
 و وزیر فتح خان به قندهار مراجعت کردند
 ورود ایلیچی حیدر شاه والی بعد از اینکه فکر شاه شجاع از طرف کشمیر
 بخارا، موصلات شاه شجاع و قندهار نسبتاً آسوده شد ایلیچی حیدر شاه
 با همشیره والی مذکور والی بخارا و ایلیچی قلیچ خان والی خلم

پیش از اینکه از نظریات بوستندگان قبل از ۱۸۹۸ و بعد از آن راجع بمنشاء مردم نورستان سخنی بمیان آوریم بدینست راجع باین سوال توجه نمائیم. آیا کسی موفق بدربافت مهد اولیه انسانها شده و یا نه؟ علم باستان شناسی و تاریخ باین برش تا حال پاسخ قناعت بخشی نداده. مگر طبق نظر به یکی از بزرگترین علمای جغرافیای بشری و بدال دولابلدش امکان دارد انسان اولیه در جائی بزندگان خود ادامه داده که شرایط طبیعی احتیاجات اولیه او را آماده ساخته باشد، عالم موصوف میگوید «طبیعت ابتدا مناظر خود را آماده میسازد و بعد انسان طبق میل و اراده خود آنرا تعمیر می نماید» آیا میل و اراده انسانی يك مفهوم مجرد است و یا کدام عاملی دارد که آنرا بوجود آورده؟ البته می دانیم که مفهوم آن مجرد نبوده بلکه مرکب از علی زیادست که آن را بمیان آورده است. مثلاً علی^{۲۳۵} زیاد حیاتی مفهوم کرسنگی را تولید و جبراً برای رفع آن میل بنخوردن غذا مینمائیم. از ذکر این مثال معلوم می شود که اراده و میل مجرد نبوده بلکه معلول فعل زیاد حیاتی است که آن را بمیان آورده. بنا بران حوزة های سرسبز و خرم مانند نواحی (سیحون و جیحون، پنجاب، گنگا دجله و فرات، کنار دریای زرد رود نیل، مصب دریای والسکا، دتیوپ مسی سی بی. ا میزان و مکسیکو) امکان دارد بشر اولیه را به آغوش خود جا داده باشد و از آنجا نظر بموامل مختلفه حیاتی بنواحی دیگر کره ارض مهاجرت کرده باشند.

بفحوای این تذکر میترانیم گفت که نفوس نورستان بومی نبوده بلکه مهاجر میباشد. زیرا محیط کوهستانی مطلق هیچگاه احتیاجات اولیه انسانی را رفع نمیتواند کرد و شرایط دشوار و سخت آن گاهی مدنیت را حفظ نکرد. بلکه با انحطاط و محدودیت آن می افزاید؛ اینکه نورستانها از کدام ناحیه کره ارض بسرزمین حالیه شان آمده اند موضوعیست علیحده و در مقاله جداگانه مفصلاً از آن ذکر خواهیم کرد. در خصوص نژاد

ایشان گفتار زوهرت سن عضو انجمن شاهی جغرافیای لندن و در باره
زبان شان تتبع دا کتر جارج برود روس دو کتور لسان مقایسوی المان
غربی و مورگنستیرن و کوهن و گربرسن و دنمارکی ها را مطالعه باید کرد (۱)
اجتماع نورستان غربی بطور عموم

قبایل

از سی قبیلۀ بزرگتر کتب کیب یافته

و هر یکی ازین قبایل از لحاظ بعضی خصوصیات اجتماعی وجه متمایزی
دارند ، تکامل اوضاع اجتماعی این سه قبیله بصورت عمومی بکسان بنظر
میخورد ، اما بعضی رویداد های مشخص و بارز تاریخی تغییرات اندکی در بین
این قبایل وارد نموده این تغییرات موضعی را خوانندگان گرامی در حین
مطالعه این مقاله درک خواهند کرد ، و آن سه قبیله عبارت از (کته ، وای و
پشای) میباشد. دو قبیله اول در قومیت با هم یکی اند اما قبیلۀ اخیر هیچگاه
بدو قبیله اول ارتباط ندارد .

با اصطلاح تاریخ نویسان و سیاحان داخلی

کته

و خارجی عبارت از همان سیاه پوشهائی

هستند که از کائویا (۲) یا کتیو به دره های عمیق نورستان غربی یعنی
رمگل ، کوام و نیلاب مهاجرت کرده اند .

پیش از ورود این قبیله بنواحی فوق قبیلۀ پشای بتمام حصص دره ها
متمکن بودند. در وهله اول مهاجرت قبیلۀ موصوف با مقابله شدید پشای ها
برخوردند و بعد از مجادله خونین برایشان غالب آمده آنها را بحصص
دامنه دره های مسکونه فعلی خود متواری ساخته جا های شان را یکی
بعد دیگر اشغال نمودند تاریخ حقیقی و واقعی ورود این قبیله بدره رمگل
کما معلوم نیست .

(۱) سیاحان و نویسندگان مذکور متفقا لسان نورستانی ها را یکی از شاخه های
لسان هنه و آرین میدانند که مانند پشتو ، فارسی و دیگر اللغه آریائی یک شاخه مستقل
بوده به سانسکریت شباهت نزدیک دارد .

(۲) در ۱۲۹۸ تیمور لنگ آنها را با این نام مسمی ساخته است .

وای

این قبیله مانند قبیله فوق مهاجر می باهند
 و از اورستان مرگزی مخصوصاً وایگل و واما
 بتدریج به دره های کچی گل، تمین، امره، ملیل و شپه سرازیر گردیدند و بنوبه
 خود بمقابله سخت و شدید پشای ها هر خوردند و بالاخره بالای آنها غالب
 آمده آنها را بسمت چپ دره ها نمیکه فعلا بود و باش دارند عقب زدند.
 تاریخ زدو خورد این دو قبیله، بجز روشن نیست.

پشای

این قبیله نسبت به قبیله اول و دوم
 قدیمتر بوده با اقوام مجاور خیلی ها
 آمیخته اند، محل سکونت فعلی این مردم دره هائیس است که به نشیب سلسله
 کوه بین دره الیشنگ و الیشنگار دهنه میگیرند. دره هائیکه به رود الیشنگار
 باز میگردد عبارت از پیار، زو، نیا، شامه، بجه، گل، وادوو یا انگرراج
 تکه، ساو، کلما، ل، پیا، شه، و دره هائیکه به رود الیشنگ دها، میگیرند
 به استثنای دره فرا جفان که بحدسه فوقانی رود الیشنگ موقیعت دارد متباقی
 تمام دره های الیشنگ با لائی محل زیست این قبیله می باشد.

اسناد و وریدادهای بتاریخی اجتماع

وضع طبقاتی

بشری ما را جرئت میدهد که در پیش آمد
 های جوامع بشری پیشگویی نمائیم، چنانچه مطالعات عمیق مرگان، ها، کس
 ها وزن، ما، نور و آرنور رایت در خصوص حیات ابتدائی انسانی
 بالاخره راز بزرگ اجتماع اولیه را کشف کرد و بمادانانده که
 خصوصیات حیاتی جامعه بشری بکلی یکجا موقوف نمیکند بلکه از یک
 حالت بحالت دیگر حیاتی ارتقا میجوید، قرار استنباط آنها جامعه اولیه
 عبارت از یک جامعه بر بری بود و بعد از مراد حق
 چندی نظر بمواسل مختلفه که شرابط جامعه آنوقت ایجاب

میگرد یا بیک دو رتبه تکامل اجتماعی گذاشتند یعنی جامعه به طبقات مجزا
ومتضاد تقسیم گردید. لذا اجتماع نورستان نیز ازین تجزیه که ما ره
نمانده و حتماً این سیر ارتقائی را پیموده و بوضع فعلی در آمده است.
جامعه نورستان قدیم قبل از (۱۸۹۶) از دو طبقه متضاد و متمایز تشکیل
گردیده بود. یکی طبقه ممتاز و دیگر طبقه بی چیز.

با اعموم در جامعه نورستان طبقه ممتاز
طبقه ممتاز:-

و حاکم به آن طبقه گفته می شد که دارای

ثروت و شجاعت بودند.

اشخاص ثروتمند آنها می بودند که مال و مواشی و نایک اندازه زمین
وافر نسبت بدیگران داشتند. زیادی ثروت آنها به آن اندازه و مقداری
نبود که فوراً منجر بملوک الطوائفی گردد زیرا می دانیم که یگانه علت
مهم و اساسی بوجود آوردن قعود البته زمین های وسیع زراعتی و امور
مربوط آن یعنی واسلها میباشد. اراضی کوهستانی این چانس را برای
آنها نداده است. اندازه، رسوخ و شخصیت آنها در میان قبیله 'موازی'
و متناسب به پشرفت ثروت و دارائی آنها بود. مردان شجاع و دلاور
نیز مقام بزرگی در اجتماع نورستان قدیم داشتند؛ و از جمله طبقات
ممتاز بشمار می رفتند. زود خورد و مجادله های خونین چندین صد ساله
آنها با قبایل مجاور، و وضعیت طبیعی ^{معاصلین} را با آنها داده بود.
رسوخ آنها نیز با اندازه شجاعت و بدست آوردن علائم افتخار، از میان
قبیله بود. چنانچه این مسئله در سیستم ملوک الطوائفی بدرجه متدکاملتر
واسلها را بوجود آورد.

بظور عموم اداره و حفاظت قبیله از تجاوز
وظیفه این طبقات:-

اقوام مجاور و افتتاح و اجرای مراسم

مذهبی مراسم قبیلوی، تحکیم عهدنامه ها بستن و شکستن پیمانها بمشوره بزرگان
قبیله (موسفیدان با نجر به گرچه غریب هم می بود) با اقوام مجاور،

انتخاب و ر و و توزیع اشخاص اسیر و تبدیل آنها بحیث برده و دیگر امور قبیله بود .

منشأ برده ها :- طبقه محکوم از لحاظ مفهوم حقیقی و واقعی در همه جایکیست ، اما در انواع و اقسام خود نظر بعمل مختلفه فرق دارد . یگانه عات تنوع و تفریق آن مراحل تکامل حیاتی قبیله میباشد . یعنی تعبیر و مفهوم بردگی از يك قبیله ابتدا می تا قبیله تکامل تغییر می یابد .

منشأ و خصوصیات حیاتی طبقه محکوم در نورستان قبل از ۱۸۹۶ با قبایل ابتدائی و متکامل دیگر حصه کرده ارض بلکان است مثلاً جنگ و فقر ، هردو منشاء بردگی میتواند شد و در قبایل نورستان نیز این دو عامل اجتماع طبقاتی ، عامل بزرگ و موثر بردگی شده . اینک بخصوصیات و حالات طبقه محکوم و بی چیز آنوقت می پردازیم .

در اینجا بطور عموم دو نوع بردگی را که یگانگانه عامل آن جنگ بوده تحت بحث و مذاقه قرار میدهیم .

نخست اهل کسبه دبری :- نورستانی ها سال های متمادی از تباط و زیادی بیاقوام مجاور نداشتند ، مجبور بودند احتیاجات حیاتی خود را بداخل خود رفع بدارند . درین راه يك شخص و یا يك فامیل نمیتوانست از هرگونه مشکلات حیاتی برآید و لازم بود تقسیمات در پیشه ها بعمل آید . ترقی و تکامل ، تولید و مبادله میباشد سیستم پیشه وری را در حیات مشخص و صنوف مختلفه بوجود بیاورد . و هر یکی از اصناف میتواند آزادانه وظیفه خویش را در راه ترقی و رفاهیت همو همان انجام دهد . مگر بعضی شرایط حیاتی و محیطی و عدم ارتباط با قبایل دیگر (همجوار) این چانس حیاتی را به آنها نداده ، جبر احتیاج حیاتی ، راه دیگری را تعقیب نمود . باین معنی که سر زمین نورستان عموماً کوهستانی است اراضی زراعتی کافی مانند محیط های دشتی یا هموار در آنجا وجود ندارد ، لذا بتدریج اراضی

بدست اشخاص محدود بیفتد و عدد کثیر بحیث غلام ایفای وظیفه
بدارند و در اثر آن از زمین خارج شده بادت طمع دراز کنند و با تمام
شرایط غلامی را قبول نمایند.

چون نورستانیها از زمانه های خیلی قدیم باینطرف با اقوام مجاور
داخل مجادله و منا زعه بودند و حملات شبخونی آنها قبا بل نزدیک را
بستوه آورده بود و حتی استغنا نه آنها شاهان وقت را متوجه این سامان
نمودند. ما در اینجا برای اثبات این ادعا از مردم لغمان و اندراب مثال
می آوریم چنانچه واقعه شکایت مردمان لغمان بدر بار غزنه موضوعیست
آشکارا و این حکایت معروف را علی بن عمر بن احمد نظا می عرو ضی
سمرقندی در مقاله اول چهار مقاله خویش که در سال (۵۵۰ ق) آن را
تالیف نموده چنین می نگارند در لغمان شهر بست از دیار سندان اعمال غزنین
و امر وز میان ایشان و کفار کوهی است بلند و بیو سته خایف باشند
از نا ختن و شبخون کفار... مگر در عهد بمین الدوا له سلطان محمود
انار الله برهانه یکی شب کفار بر آنها شب خون کرده و با انواع خرابی
حاصل آمد ایشان خود بی خاک چراغی کردند چون واقعه بیفتاد تنی
چند از معارف و شاهین بر خاستند و بحضورت غزنین آمدند و جاهها
بدریدند و سرها برهنه کردند و اوایل کنان بیابان غزنین در آمدند
و به بارگاه سلطان شدند و بنسب آیدند و بزار آمدند (ص ۲۹-۳۰) همچنین
مردمان اندراب در عهد نیمه ۱۲۹۸۸۰۰ که میخواست بهند هجوم ببرند
بعضورش آمده و اوایل نمودند و گفتند حملات ناگهانی و متواتر
قبایل کفار شرایط زندگی ما را نازک و محدود ساخته و مجبور گردانیده
ازین دیار فرار اختیار نمائیم و مسافر شویم اگر امیر لطفی فرماید ما را
از شرابین کفار کوهسار ایمن دارند، امیر برایشان رحم و لطفی نمود
و راهها و اک را پیش گرفت و از کوه تل پربان (دهکده ایست در آخرین
حصه رود پنجشیر عبور نموده به دره یوشال با ر مگل - رسید و بمقابل

شدید و وحشتناک مردم آن سامان بر خورد و بعد از دادن تلفات سنگین
برایشان غالب آمد و آنها را بدین اسلام مشرف گردانید و برای نشر
و تبلیغ اساسات اسلامی ملاحی زیادی را موظف ساخت و از راه دره
الیشنگ بسوی هند رهسپار گردید زما نیکه تیمور خاک نورستان را ترک
گفت مردم نورستان تمام ملاحا و مبلتین اسلامی را در یکجا جمع کرده
از بیخ انتقام کشیدند و جائیکه این حادثه رخ داده است نزد یک دهکده
«پچا» است و امروز بنام «ملاحلال» معروف است و کتیبه که اتمهای پیشرفت
امیر و صوف را در آن منطقه ارائه میکنند نیز در همین دهکده بالای
یک صخره بزرگ موجود است.

بنو به خود مردم پنجشیر، نجراب و تکاب نیز شاهان وقت را متوجه ابن
ولا نمود چنانچه بابر نیز در کتاب خود از حملات متواتر آنها بنو آحی
متذکره باد آوری میکند بنا بر آن در ادوار مختلفه نورستانی ها
با اقوام مجاور خود همیشه داخل مجادله و مبارزه بودند حملات آنها
بالای اقوام متصله دامنه دار بود هر یکی از جوانان جهت بدست آوردن
افتخارات قبیلوی و حاصل کردن مقام اجتماعی بدرجه اظهر شجاعت
بخرج می دادند و مال و مواش قبایل دیگر را چور و تاراج نموده در بین
خود تقسیم میکردند و حتی اکثر اوقات اشخاص را بطور اسیر بخاک خود
آورده مثل اموال و غنا بجز تقسیم میکردند.

اهل کسبه با «بری» نیز از جمله اسرای جنگ بودند. در خصوص اینکه
چه وقت و زمان این مسأله رخ داده و حیات پیشه روی درین سرزمین
عمومیت پیدا کرده، منشأ و سوابق باستانی آن در ورای ابرهای تیره و تاریک
تاریخ ازمنه قدیم ناپدید میگردد. اگر روایات اجدادی را یکی از جمله
اسناد مرفوق تاریخ بدانیم و از آن نتیجه فوری بگیریم میتوانیم گفت
که اهل کسبه عبارت از همان طبقه ایست که مردمان آن در سابق یعنی
پیش ازینکه به نورستان غربی بیایند، فامیل ابتدائی آنها را بطور

اسیر از اقوام مجاور (حبشی ها) آورده و بتدریج يك طبقه مجزا و جدا گانه اجتماعی را تشکیل داده اند و هم بسیار امکان دارد که این طبقه در زمانه های خیلی قدیم از خود همین اجتماع در اثر تجزیه ایشان بصنوف پیشورد، جدا و مشخص شدن همان اجتماع بصنوف مختلفه از طبقات ممتاز تفریق شده و بالاخره بحیث علام حلقه بگوش آنها محسوب شده باشند.

وظائف عمده این طبقه عبارت از آهنگری، موجی گیری (سراجی) حجاری و بجاری و آبیاب سازی... بود و دیگر امور حیاتی مانند امور دفاعی، شبانی و زراعت و وظیفه عمومی دوم محسوب می شد.

این طبقه نیز از جمله طبقات محکوم

له و نه ها

نورستان بشمار می رفتند. جنگ و فقر

در تشکیل این طبقه رول بزرگی داشته. در صورت اول: جوانان جسور و جلد و چالاک با شمول دسته متشکله در اثنای شب بیک قریه مجاور با مهارت زیاد داخل خانه شده مردان را بسته و با بقتل رسانیده زنان را می ربودند و با در بعضی اوقات بیرون از قریه دستگیر کرده بقریه خویش می آوردند و تقسیم میکردند. درین اثنا اگر زن حامله می بود و بعد از با زده روز عمل زایان صورت می گرفت، طفل زای بقتل می رسانیدند و اگر از يك ماه تجاوز میکرد طفل تحت تربیه گرفته می شد و تا باخر عمر بحیث غلام از آن استفاده میکردند.

فقره فافه نیز در امر بمیان آمدن طبقه محکوم در جامعه نورستان قدیم

له ذی دخل بوده و قانونی بس بزرگی داشته است اشخاص فقیر و بی بضاعت که به شکنجه حیاتی مواجه میگرددند اگر صاحب غلام می بودند غلام خود را ر بدل گاو، بز و گوسفند بفروشر رسانیده و از آن مدد رفع احتیاج حیاتی می نمودند و اگر دارای غلام نمی بودند تمام شرایط غلامی را پذیرفته خود را بیکی از خاندان متمول تسلیم می نمودند. و بحیث غلام تا آخرین مرحله به زندگانی خود ادامه میدادند. این نوع غلام را

«اونده» می نامیدند «بری ها» از این خصوصیات مبرا بودند و عموم پیشه‌ها رو
نسل بالنسل بخدا ندان های متمول تعلق داشتند فرق عمدت این دو جور
طبقه در اجرای وظائف محوله شان بود که بطور عرف و عادت از زمانه های
خیلی قدیم باینطرف بین شان رواج داشت .

آهنگری 'سراجی' ساختن آسیاب‌های

نخست وظیفه بریها

دستی و آبی و آرد نمودن غله جات حجاری

و نجاری 'شغل دباغی' ساختن ظروف سفالی و غیره کارهاییکه عموماً بنزد
نورستانهای صاحب اقتدار و ثروت بست نقلی شد . بود بهمین طبقه
محکوم تعلق داشت و تکمیل سرگرمی آنرا انجام می دادند .

کدام پیشه شخصی 'معنی نداشتند و بصورت

دوم لو نه‌ها

عموم وظائف خانگی را اجرامی نمودند

و در تمام سیستم های حیوانی همراه با دار خود کمک نموده امور زندگی
را دوش بدوش پیش می بردند .

باخواندن سطور زیر میتوان از مقام

مقام اجتماعی برده

اجتماعی این طبقه بخوبی پی برد .

اول:- از لحاظ ثروت و دارائی بکلی محروم بودند؛ کار می‌کردند
ولی از کار خود هیچ بهره نداشتند . او که با دارایی چیزی برایشان می داد
صاحب آن می شدند و در غیر آن هیچگاه مالک آن نمیتوانستند شد .

دوم:- پوشیدن لباس های زیبا و فاخر به طبقه عالی تعلق داشت و بعد از
اجرای مراسم مخصوص می پوشیدند و زحمت کنی ها از پوشیدن اینگونه
لباس ها کلی محروم بودند .

سوم:- ممکن:- محل رها بش و خانه های این طبقه (غلام) دور از قریه
اصیل زادگان و طبقه ممتاز بود؛ و آن هم بحدی پائین قریه که عموماً
جای کثیف و گندیده می بود و تنها در اوقات کار بقریه با دار
می توانستند آمدن زنان و اطفال شان به زایشگاهیکه مربوط به طبقه حاکمه
بود نمیتوانستند رفت .

چهارم :- اگر کدام یکی از اصیل زادگان و طبقه ممتاز به فقر دچار می شد، برده های خویش را در بدل گاو، بز و گوسفند میفر وختند و در خرید و فروش آنها هیچ مانع نداشتند.

پنجم :- باده دارها در هر موقع از زنان طبقه برده استفاده جنسی می نمودند جوایز برون قید و شرط آزادانه زنان غلام را به آغوش می کشیدند باده دار بکه صاحب زنی می بود و بیکی از دخترهای زیبا و بی آرایش غلام معاشقه می نمود، دختر مورد تعقیب زن باده دار واقع گردیده چالهای متعدد بکار می برد تا او را از زیبایی طبیعی محروم می ساخت (از کور کردن، داغ و یا لکه کردن رخسار گلگون دختر معصوم دریغ نداشتند) و بر این طریق مورد نفرت دوستدارش واقع میگردید.

ششم :- باده دارهای بزرگ سهم نمی توانستند گرفت زیرا انجام کارهای بزرگ، افتخارات قبیلوی داشت و نشان اشرافیت بود.

هفتم :- از توضیح کلی در این دو طبقه صورت نمیگرفت زیرا معنای و رسوم قدیمه این قضیه مهم حیاتی را خلاف مقررات اجتماعی قرار داده بود خلاصه از هر نوع مزایای انسانی بهره نداشتند و حتی حیوان شرافت قابل بودند نه باین طبقه چون از دیر زمان زیر تسلط طبقه حاکمه بسر برده بودند قوای معنوی و روحی شان نیز تحت قیود کلی قرار گرفته حس ابتکار از ایشان بیگلی محو و نابود گردیده بود زیرا فکر عالی و بکر حیات آزادانه بکار دارد و چون اینان فوق العاده حیات فلاکت بار داشتند این خاصه بشری از آنها سلب شده بود. در مجازات بزرگان جای نداشتند، آستانه در، جای شان بود